

Analysis of the discursive system of Surat al-Monafekun based on semantics

(Received: 2022-09-06 Accepted: 2022-11-14)

Roghayeh poebairam alvares¹

abstract:

Passing from structuralism and entering the stage of semiotics shows that meaning is plural and multiplicative, not pre-determined and impenetrable, which provides the opportunity for multiple and dynamic readings in discourses. Because semiotics is done exclusively through the interpretation of signs in the text, it can be a suitable tool for studying religious discourses. Therefore, in this research, one of the challenging discourses in the Holy Qur'an under the title of "Sura of the Monafiqun" was selected, in order to understand the formation structures of the production and perception of meaning, the methods, the tools that they try to hide their true face. and the strategies of the Holy Quran to reveal their truth are examined. The research method is a descriptive-analytical method based on semiotics. The results of the analysis of Surat al-Monafiqun show that they used different strategies and methods for hypocrisy, the most important of which is the emotionalization of the discourse space. Also, the Holy Quran always chooses the signs of challenge, contradiction, opposition, and change in front of the signs of the hypocrites, in order to take the emotional flow that they have set in motion towards the recognition and recognition of their true face

Key words: hypocrisy, semiotics, persuasion, emotional discourse, cognitive flow

سال ششم
شماره اول
بیاپی: ۱۰
بهار و تابستان
۱۴۰۱

1) PhD student in Arabic language and literature in Semnan University. Semnan Iran. Email r.poorbairam@semnan.ac.ir

تحلیل نظام‌گفتمانی سوره منافقون بر اساس نظریه‌نشانه-معناشناسی

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱-۰۶-۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱-۰۸-۲۳)

رقیه پوربایرام الوارس^۱

چکیده

گذر از ساختارگرایی و ورود به مرحله نشانه-معنایی بیانگر این مطلب است که معنا امری متکثر و تعددپذیر، از پیش تعیین نشده و حصار ناپذیر است که فرصت خوانش‌های متعدد و پویا را در گفتمان‌ها فراهم می‌سازد. همچنین، به دلیل اینکه نشانه-معناشناسی، منحصرأ از طریق تبیین وجوه نشانه‌ای موجود درون متن صورت می‌گیرد، می‌تواند ابزاری مناسب برای مطالعه گفتمان‌های دینی باشد. از این رو در این پژوهش، یکی از گفتمان‌های چالشی در قرآن کریم، تحت عنوان سوره منافقون انتخاب گردید، تا ساختارهای شکل‌گیری، تولید و دریافت معنا، شگردها، ابزارهایی که منافقان سعی در پنهان کردن چهره حقیقی‌شان دارند و استراتژی‌های قرآن کریم برای آشکارساختن حقیقت آنان، بررسی گردد. روش تحقیق، روش توصیفی-تحلیلی با اتکا بر ابزار نشانه-معناشناسی است. نتایج بررسی روابط بین نشانه‌های سوره منافقون نشان می‌دهد که منافقان برای کنش نفاق، استراتژی و شگردهای مختلفی را پایه‌ریزی می‌کردند که مهم‌ترین آن عاطفی‌سازی فضای گفتمان است. از دیگر نتایج تحقیق، اشاره به استراتژی قرآن کریم است که همواره، در مقابل نشانه‌های منافقان، نشانه‌های چالشی، تناقضی، تقابلی، دگرسویی را انتخاب می‌کند تا جریان عاطفی را که به راه انداخته‌اند به سمت شناخت و شناساندن چهره حقیقی آنان، هدایت کند.

واژگان کلیدی: نفاق، نشانه-معناشناسی، سوره منافقان، گفتمان عاطفی.

۱. مقدمه

مبنای هستی‌آفرینش بر اساس معنا شکل گرفته است و اساساً انسان، عنصر معنا است؛ از این رو شناخت معنا، همواره مورد بحث بوده است. در شرق اسلامی، اندیشمندانی همچون: جاحظ، ابن رشیق قیروانی، ابو هلال عسکری و عبدالقاهر جرجانی بوده‌اند که هر کدام در صدد اظهار فضل دال، مدلول و ارجحیت یکی بر دیگری بوده‌اند. در غرب نیز به‌ویژه در آثار افلاطون به‌عنوان فیلسوف عقل‌گرا، اولین بارقه‌های موضع‌گیری، ترجیح معنا بر لفظ مشهود است؛ اما با وجود تمام این کوشش‌ها تا پیش از دهه ۶۰ میلادی، مکتبی مستقل وجود نداشت تا به طور منسجم به مطالعه خاصیت‌ها و چگونگی شکل‌گیری نشانه و معنا بپردازد تا اینکه نخستین خاستگاه و نحله‌های تأسیس نشانه‌شناسی^۱ به‌عنوان علمی مستقل که دارای نظریه است و قابلیت تطبیق بر گفتمان‌های مختلف را دارد در آثار دی سوسور^۲ نشانه‌شناس اروپایی و چارلز پیرس^۳ سندررس^۳ نشانه‌شناس آمریکایی متجلی می‌گردد؛ دانش نشانه‌شناسی همانند هر علمی از زمان ظهور تاکنون شاهد تحولات مهمی بوده است و با پشت سر گذاشتن ساختارگرایی که روابط نشانه و معنا را رابطه‌ای تقابلی و صرف می‌دانست وارد مراحل تکاملی و تعاملی شد که در آن، تقابل معنایی، فقط یکی از حالت‌های، روابط بین دال و مدلول است. در این حالت نشانه‌ها در روابط متعددی، همچون، تعامل، تضاد، چالش، رقابت، همدستی، تبانی، دگردیسی، هم‌زیستی، دگرگونی قرار می‌گیرند تا به معنا برسند.

بنابراین، ورود به مرحله نشانه‌معنایی، بیانگر این مطلب است که معنا برخلاف نشانه‌شناسی کلاسیک که آن را امری مسلم می‌دانست متکثر و تعددپذیر است و وصول به بُعدی از معنا یعنی از دست‌دادن سایر جوانب آن؛ همانند نگرستن به یک مکعب از زاویه خاص که به محض مشاهده بُعدی از مکعب، ابعاد دیگر آن پنهان می‌گردد. در واقع دریافت جزئی از معنا چیزی جز پنهان کردن اجزاء مختلف آن نیست. این خاصیت متکثر بودن و حصارناپذیری معنا در نشانه‌معناشناسی فرصت بروز خوانش‌های متعدد و پویا را در گفتمان‌ها فراهم آورد که موجب شد، معنا امری قطعی و تام نباشد و مرتب، به طور توقف‌ناپذیر، دچار بازیابی و تولید گردد و هر بار مرزهای آن توسط گفته‌یاب، جابه‌جا شود. بر این اساس، نشانه‌معناشناسی و تحولات اخیرش می‌تواند روشی باشد تا رابطه گفتمان با گفته‌یابان، جهان، دیگران، حضور، مکان، زمان، بافت، زیست محیط و تجربه‌های انسانی را مطرح کند و از آنجایی که این تبیین منحصرراً از طریق نشانه‌های موجود درون متن صورت می‌گیرد، می‌تواند ابزاری مناسب برای مطالعه گفتمان‌های دینی، به‌ویژه قرآن کریم باشد.

- 1) semiotics
- 2) Ferdinand de Saussure
- 3) Charles Sanders Peirce

در همین راستا، در این پژوهش، یکی از گفتمان‌های چالشی قرآن کریم، تحت عنوان سوره منافقون، انتخاب گردید، تا ساختارهای شکل‌گیری، تولید و دریافت معنا بررسی شود؛ چراکه، به نظر می‌رسد این سوره مبارکه می‌تواند بستری مناسب برای بهره‌مندی از روش نشانه‌معناشناسی باشد؛ زیرا، علاوه بر، دربرداشتن، گفتمان منافقان و حالت‌های آنان در تولید و شکل‌گیری معنا، حاوی راهکارهای قرآنی است که به معرفی و شناخت این گروه از معاندان اسلام، می‌پردازد.

قلمرو موضوعی این پژوهش به صورت معین، مرتبط به سوره منافقون است و همچنین قلمرو زمانی گفتمان سوره مذکور متعلق به سال پنجم هجری و بعد از جنگ بنی مطلق است.

روش تحقیق، روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا بر ابزار نشانه‌معناشناسی است که چگونگی تولید و دریافت معنا را از طریق کشف روابط بین نشانه‌ها با وجوه نشانه‌ای تبیین می‌کند.

به‌طورکلی پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است:

۱. چگونه سازوکارهای تولید و دریافت معنا در سوره منافقون شکل می‌گیرد؟
۲. منافقان با چه شگردها و ابزاری سعی در پنهان کردن چهره حقیقی خود در لباس اسلام دارند؟
۳. قرآن کریم از چه ابزارها و استراتژی‌هایی برای آشکار ساختن چهره منافقان و خنثی‌سازی گفتمان آنها بهره می‌گیرد؟

۱.۱. فرضیات پژوهش

۱. منافقون سازوکارهای تولید معنا را در جهت تولید شناختی وارونه پیگیری می‌کنند.
۲. گفتمان عاطفی از ابزارهای مهم منافقان برای پنهان کردن، چهره حقیقی‌شان است.
۳. قرآن کریم، در مقابل نشانه‌های منافقان، نشانه‌های چالشی، تناقضی را انتخاب می‌کند تا جریان عاطفی منافقان را خنثی و جریان شناختی جایگزین کند.

۲.۱. پیشینه پژوهش

در میان پژوهش‌هایی که در آیات مربوط به منافقان صورت گرفته است، دسته‌ای از تحقیقات ملاحظه می‌شود که به تبیین مصادیق نفاق به‌منظور آموزش مفاهیم دینی-پرداخته‌اند که این دسته از پژوهش‌ها خارج از حوزه استناد ما در این تحقیق، هستند؛ اما دسته دومی از پژوهش‌ها وجود دارند که میدان عمل آن‌ها بررسی نفاق و سیمای منافقان در بافتی گفتمانی است که برای کشف لایه‌های ساختمانی و میزان تأثیر آن‌ها در مخاطب

صورت می‌گیرد و می‌توان به مهم‌ترین آن‌ها در ذیل اشاره کرد:

۱. مقاله «مدل اقناع افکار عمومی در قرآن کریم؛ مطالعه موردی مواجهه با منافقین/فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست/۱۳۹۶» نوشته افتخاری و کاظمی به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش هستند که رسول خدا(ص) از چه روش‌های اقناعی برای مواجهه با منافقان بهره می‌گرفتند؟ نویسندگان ضمن تبیین دقیق مواد نظری و مدل انطباقی تحقیق به ذکر نمونه‌های نفاق و انگیزه نفاق ورزی پرداخته‌اند؛ اما به نظر می‌رسد روش‌های اقناعی مطرح شده نیازمند ترسیم یک چرخه است؛ به این معنا باید چرخه پیش از اقناع و پس از آن و در رأس آن ابزار اقناع و مجاب‌سازی مطرح شود؛ امری که علی‌رغم نکات جدید مقاله، به چشم نمی‌خورد.

۲. دیانی و پرچم در مقاله «نقش بافت موقعیتی و پیرامونی در تفسیر آیات مربوط به منافقان/تحقیقات علوم قرآن و حدیث/۱۳۹۷» به واکاوی مفهوم بافت موقعیتی و پیرامونی در دانش زبان‌شناسی پرداخته‌اند و سپس الگویی ترسیم نموده‌اند که آیات مربوط به منافقان را در دو سوره «بقره» و «منافقون» تحلیل می‌کند. نویسندگان در هنگام توصیف پدیده نفاق آن را منحصر به عدم‌پذیرش اسلام و شکست در جنگ نمی‌دانند؛ بلکه علاوه بر آن شرایط پیشینی و پسینی حاکم بر فضا را دخیل بر این پدیده دانسته‌اند و این نتایج، تأیید در نظر داشتن بافت در تفسیر است. شاید بتوان گفت: انتظار می‌رود به‌عنوان خروجی و نتیجه مقاله، باید به مسئله در نظر داشتن بافت و یا عدم استفاده آن در تفسیر قرآن، به‌صورت موردی در اصطلاح‌شناسی ایدئولوژی قرآن اشاره می‌شد تا کارایی و تفاوت به‌کارگیری بافت و یا عدم به‌کارگیری آن برای مخاطب، روشن گردد.

۳. مقاله «واکاوی سبک انگیزشی ساختار آیات قرآن باتکیه بر علم معانی، مطالعه موردی سوره منافقان/فصلنامه مطالعات سبک‌شناسی قرآن کریم/۱۳۹۸» نوشته بخشی‌نیا و کاظمی تبار وجوه انگیزشی قرآن کریم را بر مبنای کتاب مطول تفتازانی بررسی می‌کند. به نظر می‌رسد نویسندگان محترم، همان انگیزه‌های حذف مسند الیه، ذکر، معرفه، نکره و یا احوال دیگر را در علم بلاغت به‌عنوان گفتمان انگیزشی معرفی کرده‌اند. در صورتی که بررسی سبک انگیزشی به دنبال راهکارهای ایجاد انگیزه و سپس نتیجه آن بر کنشی یا عدم کنشی بر مخاطب است؛ امری که در این نوشتار مغفول مانده است.

۳.۱. ضرورت پژوهش

مطابق بررسی‌هایی که صورت گرفت، پژوهشی با ابزار نشانه_معناشناسی به واکاوی شگردهای گفتمان منافقان و استراتژی‌های مجاب‌سازی‌شان در جهت تولید معنای نفاق، از منظر شناختی، پدید نیامده و یا نویسنده، آن را نیافته است. از این‌رو، ضرورت تدوین پژوهشی جهت خوانشی نو در قرآن کریم، برای رسیدن و کشف ساختارهای تولید و دریافت معنا با استفاده از وجوه نشانه‌ای متن، مهم می‌نماید. همچنین، از جمله نوآوری،

پژوهش حاضر معرفی و تبیین استراتژی‌های بیانی و کلامی منافقان است که اعجاز بلاغی و لفظی پایان‌ناپذیر قرآن کریم را از منظر و دریچه‌ای نو معرفی و بررسی می‌کند.

۲. نشانه_معناشناسی: چشم‌اندازی نو برای خوانش گفتمان

نشانه‌شناسی با عبور از دوره‌های مختلف شاهد تحولات مهمی بود که آغاز آن با مطالعات دی سوسور پیوند خورده است و با نام ساختارگرایی شناخته می‌شود. در این مرحله، نشانه‌ها در ساختاری ثابت، معین و تغییرناپذیر قرار دارند و رابطه آن‌ها، صرفاً با تقابل همراه است که از پیوند دال و مدلول ایجاد می‌گردند. (saussur, ۱۹۳۸, p: ۹۷) در همین دوره و تقریباً هم‌زمان با سوسور، نشانه‌شناس آمریکایی پیرس مطالعات خود را بر انواع نشانه‌ها اعم از لوگو، زبان و تصاویر آغاز می‌کند و وضعیت انجماد نشانگی و روابط ساختاری نشانه‌ها با مطالعات او، به دلیل طرح سه وجه برای نشانه، به پایان خود نزدیک‌تر می‌شود. از نظر پیرس هر نشانه از سه رکن اساسی یعنی: نشانه^۱، موضوع^۲ و تفسیرگر^۳ تشکیل شده است و تا سه رکن مذکور وجود نداشته باشد، نشانه شکل نمی‌گیرد. در این حالت نشانه‌ها باهم در رابطه‌ای فرایندی قرار دارند و در زنجیره‌ای بی‌نهایت به یکدیگر ارجاع داده می‌شوند. (peirce, ۱۹۳۱, p: ۲۷۶) شاید بتوان گفت: «آنچه که مطالعات گفتمانی این دوره را دگرگون و از فرم مکانیکی صرف خارج کرد، حضور عاملی به نام گفته‌پرداز بود که برای اولین بار توسط بنویست^۴ در مسائل زبان‌شناسی عمومی مطرح شده بود.» (آیتی، ۱۳۹۴: ۲۴) درحقیقت، برخلاف مرحله ساختارگرایی و نشانه‌شناسی سوسوری نشانه‌ها قائم به ذات نیستند و با حضور مفسر و یا گفته‌پرداز، نشانه‌ها هویت می‌یابند که برای فهم و تفسیر هر نشانه آن را به نشانه‌های دیگر پیوند می‌دهد.

مرحله اخیر تحولات نشانه‌شناسی، سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۹۰ را در برمی‌گیرد، مرحله تعاملی است که با نظریه‌پردازی گریمس (۱۹۱۷)^۵ رهبر مکتب پارسی نشانه‌شناسی در اروپا، به دستاوردهای مهمی نایل می‌شود. در این مرحله، مطالعات زبان تابع شرایط تعاملی است که علاوه بر شرایط تولید گفتمان و حضور گفته‌پرداز، حضور گفته‌یاب نیز به‌عنوان شریک گفتمان اهمیت می‌یابد که با شرکت در گفتمان خلأهای آن را پر می‌کند. نکته مهم دیگر در این مرحله، طرح مسئله ارتباط سوژه با نشانه‌ها به واسطه حضور جسمانه‌ای است؛ یعنی جسم انتزاعی سوژه یا گفته‌پرداز به‌عنوان پایگاهی در نظر گرفته می‌شود که احساس و ادراک سوژه در آن جای می‌گیرد و از آنجا مرزهای معنایی دریافت و پیوسته جابه‌جا می‌شوند. (شعیری، ۱۳۸۸: ۴۲) همچنین تولید و دریافت معنا در نظامی فرآیندی و تعاملی صورت

1) Sign
 2) object
 3) Interpretant
 4) Emile benveniste
 5) Algirdas Julien Greimas

می‌گیرد و چیزی به‌عنوان کشف قاطعانه معنا وجود ندارد، معنا تمام شده نیست و همواره در تردید است؛ تمام این مسائل، موجب می‌شود تا معنا امری متعین و ازپیش تعیین شده نباشد و زمینه را برای خوانش‌های جدید و متکثر در گفتمان فراهم آورد.

بنابر قابلیت‌های نشانه_معناشناسی، این روش جدید می‌تواند، به‌عنوان یک ابزار کارآمد و مناسب این ظرفیت را داشته باشد تا رابطه انسان را در گفتمان با زمان، مکان، هستی، نشانه‌ها و دیگران با اتکا بر وجوه نشانه‌ای بررسی کند و چشم‌اندازی نو برای ابزار ظرفیت‌های معنایی باشد.

۳. شناخت گفتمانی

بر اساس نظریه‌های ارتباط در زبان‌شناسی، شناخت به حالتی اطلاق می‌گردد که در آن اطلاعات از سوی تولیدکننده به سمت دریافت‌کننده هدایت می‌شود. آنچه که در این نوع از شناخت اهمیت می‌یابد، وجود دو عنصر در حالتی خطی است که یکی، مسئولیت ارسال و دیگری، مسئولیت دریافت اطلاعات را دارد؛ اما در مقابل این تعریف از شناخت که در دهه هفتاد رایج بود، نوع دیگری از شناخت وجود دارد که مکانیکی و انتقالی نیست؛ بلکه شناخت، جریانی تعاملی، فرایندی و متکثر است. (شعیری، ۱۳۹۵: ۵۱) در این حالت، شناخت به‌جای قرارگیری در حالت خطی، در چرخه تبادل، قرار می‌گیرد که «موجب بروز راه‌کارها و یا شگردهای زبانی می‌گردد که این شگردها دائماً در حالت تولید، تکثیر، جابه‌جایی، دگرگونی، حذف، جایگزینی یا زایش گونه‌های شناختی دیگر هستند.» (همان: ۵۱) بر این اساس، مقصود از شناخت از منظر گفتمان، صرف ارائه اطلاعات به گیرنده نیست؛ بلکه علاوه بر آن، یافتن استراتژی و شگردهای القای شناخت به گیرنده شناخت است.

نکته مهم دیگر در مورد شناخت از منظر گفتمانی، چگونگی، اشکال بروز و تحقق آن نیز است؛ چراکه، گاه شناخت در جهت غرق‌کردن، محو نمودن شناخت قبلی و یا بیان شناخت موجود با شگردی نو و یا تأسیس شناختی دیگر حرکت می‌کند؛ مثلاً واقعه کربلا حادثه‌ای است که گفته‌یابان با شرکت‌کردن در مراسم عزاداری یا تعزیه هر بار آن را از گفته‌پردازان مختلف، دریافت می‌کنند؛ اما آنچه که موجب تمایز انتقال شناخت می‌شود و تکرار را می‌زادید، فن شیوه ادا، ضرب‌آهنگ کلمات و روایت است که علی‌رغم ثابت‌بودن محتوای شناخت، می‌تواند شناخت را با سهولت و دلپذیری بیشتری انتقال دهد. در واقع اساساً، محتوای شناخت یکسان است؛ اما گفتمانی موفق‌تر عمل می‌کند که شیوه‌های بروز و تحقق متفاوتی برای شناخت انتخاب کند. از این رو، شاید بتوان گفت: در گفتمان‌های امروزی آنچه بیش از انتقال شناخت اهمیت دارد، چگونگی انتقال شناخت است که از آن با عنوان راهبرد و یا شگردهای انتقال، یاد می‌شود.

۳. ۱. نفاق به مثابه شناخت‌نما

نفاق، از نظر زبانی، به معنای گذشتن، سوراخ کردن و خرج کردن است و به لحاظ مفهومی «واردشدن در دین از یک سو و خارج شدن از طرف دیگر است» (فیروزیان و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۴۵) و به هرگونه تناقض در نیت و عمل اطلاق می‌گردد؛ اما آنچه، بیش از مطالعه معنای واژگانی و مفهومی این اصطلاح اهمیت دارد، هویت‌بخشی به این اصطلاح است که برای اولین بار با مفهوم دورویی در ترمینولوژی قرآن کریم مطرح شد: «نفاق، اصطلاحی اسلامی است که عرب با معنای مخصوصش، یعنی پنهان کردن کفر و اظهار ایمان آشنا نبود، گرچه اصل این واژه در لغت معروف بوده است» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰/۱۱۳۵)؛ براین اساس، می‌توان گفت: خلق، هویت‌بخشی به این واژه و اضافه کردن آن به فرهنگ و آرشینو دینی، به‌عنوان ضرورتی برای معرفی و شناساندن منافقان، صورت گرفت تا مسلمانان از گزند منافقان در امان باشند؛ چراکه قطعاً، نفاق و ظهور آن در صدر اسلام، پیامدهای مختلفی را به همراه داشت که در صورت عدم مواجهه و شناسایی آن، عواقب جبران‌ناپذیری به بار می‌آورد. از این رو قرآن کریم در آیات مختلفی با معرفی ویژگی‌های نفاق و مصادیق آن، همواره درصدد آشکارسازی چهره حقیقی منافقان است، به‌گونه‌ای که آن‌ها را فاسق ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (توبه/۶۷)؛ «قطعاً، منافقان، فاسد هستند» معرفی می‌کند.

از نظر کارکرد، نفاق، ابزاری ضد شناختی است که در پوشش شناخت، همانند سراب عمل می‌کند و به‌صورت غیرمستقیم، گفته‌بابان را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ پس می‌توان آن را سایه‌ای از شناخت نامید. همچنین نفاق در لباسی پنهان، مانند هر فرایند شناختی دیگر دارای برنامه‌ای است که مطابق آن برنامه، رسیدن به ابژه^۱ یا شیء را محقق می‌سازد و بستری را فراهم می‌آورد که «تفکر، اندیشه و منطق استدلالی، باوری را تغییر داده و باور دیگری را جایگزین آن کند.» (شعیری، ۱۳۹۵: ۳۱)؛ برای اساس، نکته مهم در مورد شناخت، اولاً، داشتن برنامه است؛ ثانیاً، ابزارهایی است که در اختیار دارد که به هر میزان، این ابزارها، قوی‌تر باشد، احتمال مجاب‌سازی و در نتیجه تولید شناخت، تغییر باور پیشین و جایگزین‌سازی باور جدید، بیشتر می‌گردد.

اما آنچه که موجب پیچیدگی گفتمان شناختی منافقان نسبت به سایر گفتمان‌ها، می‌شود، ابزار مورد استفاده آنان برای القای شناخت و مجاب‌سازی کنش‌گران است. نفاق به‌عنوان ابزار مجاب‌سازی، به‌صورت مخفی و پنهانی عمل می‌کند و همین مسئله سبب عدم سهولت در شناسایی آنان می‌گردد و به این خاطر قرآن کریم با نزول آیات مختلفی، ماهیت آن‌ها را فاش می‌کند.

1) object



نمودار شماره ۱: چرخه شناختی نفاق

مطابق الگو و طرح بالا، منافقان در جریان شناختی برای مجاب‌سازی، ابزار نفاق را برمی‌گزینند و نفاق بعد از قرارگیری در چرخه شناخت و رخنه در آن، مجدداً تولید شناختی کاذب می‌کند. این شناخت کاذب اگر بتواند با مجاب‌سازی به کنش مطلوب خود دست یابد، زمینه را برای مجاب‌سازی، کنش و اقدامات دیگر فراهم می‌آورد؛ یعنی نفاق مبدل به عنصری همیشگی و لاینفک از ساختار اجتماعی می‌گردد. همچنین، آنچه که موجب استمرار، اعتبار و بقای چرخه می‌گردد، استفاده ابزار نفاق است که درون خود استراتژی‌های مجابی مختلفی چون تصدیق، سوگند، اظهار دوستی، خوش‌بینی و استفاده از جایگاه اجتماعی را دارد و در عین حال مخفی است و تا پیشبرد اهداف خود باقی می‌ماند؛ بنابراین پیش از آنکه نفاق در ساختار اجتماعی تبدیل به عنصری ثابت شود و اهداف خود را پیش برد، ضرورت مقابله و آشکارسازی آن مهم می‌نماید. در بخش‌های بعدی پژوهش حاضر چگونگی آشکارسازی نفاق به‌عنوان عنصری شناخت‌نما توسط قرآن کریم مطرح خواهد شد.

۴. نقصان

اگر گفتمان سوره منافقون را یک روایت از شرح وضعیت منافقان و مسلمانان بدانیم، باید به دنبال هسته مرکزی آن روایت باشیم و نظریه پردازان گفتمان‌شناسی روایت، در بررسی نظام‌هایی روایی یک نقطه‌نظر مشترک دارند «و آن اینکه هر گفتمان دارای هسته مرکزی است که می‌توان آن را کنش نامید.» (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۹) شاید بتوان گفت: هسته مرکزی روایت منافقان، کنش نفاق است و هر کنشی در جهت تغییر حالت اولیه به حالت ثانویه است و به‌طورکلی، گفتمان کنشی دارای ساختاری اساسی است که از آن به تغییر و تحول معنا یاد می‌شود. از نظر گریمس، نشانه‌شناس مکتب اروپایی روایت، روند حاکم بر بسیاری از روایت‌ها به‌گونه‌ای است که همه‌چیز از یک نقصان آغاز می‌شود. نقصان یا خلأ با کنش کنش‌گران، گفتمان را در وضعیتی قرار می‌دهد که با اتصال به ارزش و یا انفصال از آن همراه می‌گردد. در واقع، برای برطرف کردن این نقصان، حرکت شروع و با عقد قرارداد و یا پیمان وارد مرحله کنش می‌گردد؛ مثلاً فردی که مجبور است تمام مسیر منزل را تا محل کار خود پیاده برود و به‌دنبال خرید اتومبیل است، این حالت انفصال او از اتومبیل نقصان است و تغییر این حالت اولیه به حالت ثانویه یعنی اتصال به ایژه، با خرید خودرو محقق می‌گردد.

همچنین اگر فرد قادر به خرید اتومبیل نباشد با عدم دستیابی به آن، از آن انفصال می‌یابد. در واقع، این خاصیت نظام روایی کنش‌محور است که اساساً با یک و چندین نقصان و یا خلأ ایجاد می‌شوند و مسیر حرکت کنش‌گران یا در جهت رفع آن پیش می‌رود و یا کنش‌گران از آن محروم می‌مانند و یا کنش‌گر و یا کنش‌گرانی وضعیت اتصال و یا انفصال به ابژه را استمرار می‌بخشند. همچنین اتصال با ابژه و یا انفصال از آن در جریان کنشی گفتمان لزوماً همیشه مادی نیست؛ مثلاً، گاهی خرید اتومبیل می‌تواند علاوه بر جنبه مادی سازنده خاطرات شیرین و یا تلخی باشد که بیان‌گر رابطه هستی‌شناختی و عاطفی کنش‌گر نیز باشد.

در همین راستا، منافقان نیز در مقام و موقعیت خود به هنگام ظهور اسلام احساس خطر کردند و نقصان حاکم بر این روایت از جانب منافقان حس انفصالشان از ابژه‌هایی مادی چون ثروت، موقعیت و جایگاه اجتماعی است که تمام کنش‌های آنان در جهت تثبیت و استمرار این ابژه‌ها است که در صورت انفصال از آن‌ها بحران‌های هستی‌شناختی مختلفی برای آنان ایجاد می‌شوند. مثلاً آنان بر این باورند که اگر پول، جاه و مقام خود را از دست بدهند، عزتمندی خود را از دست داده‌اند و به ذلت کشانده می‌شوند. در واقع مسیر هستی‌شناختی آنان با ابژه‌های مادی و با اتصال و یا انفصال به آن تعریف می‌شود، یعنی ابژه‌ای چون عزت و بزرگواری که ابژه‌ای درونی است با این ابژه‌ها تعریف می‌گردند. ظهور اسلام در واقع منشأ خلأ و انفصال آنان از ابژه‌ها است؛ چراکه در اسلام بر خلاف دوران جاهلیت، ابژه‌هایی درونی و غیرمادی چون اعتقاد به اصول اسلام و دین است که موجبات عزت و ارزشمندی را فراهم می‌آورد. از این رو شاید بتوان گفت: اساساً تقابل در ابژه‌ها و تفسیر هستی‌شناختی منافقان، نقصان و فاصله ایجاد شده بین آنان و ابژه‌هایشان، موجبات کنش نفاق، برنامه‌ریزی و شگردهای مجابی آن را فراهم آورده است.

نقصان به خطر افتادن موقعیت ← برنامه: تضعیف مسلمان ← راه‌های پیشبرد برنامه: مجابسازی ← ابزار مجابی: ← نفاق

بنا بر مطالب بالا، کنش نفاق در جهت تغییر معنای ایجادشده توسط دین اسلام است و در این حالت با کنش‌گر و یا کنش‌گرانی مواجه هستیم که در وضعیت اتصالی و یا انفصالی قرار دارند. منافقان با برنامه تضعیف اسلام و با کنش نفاق در جهت اتصال و یا استمرار بخشی به ابژه و یا شیء ارزشی، یعنی قدرت و مقام خود هستند که برای تصاحب آن وارد فرایند کنشی می‌شوند و در این مسیر، صف خود را از سایر معاندان که به طور علنی به مخالفت با اسلام برمی‌خاستند، جدا می‌کنند.

۵. عاطفی‌سازی گفتمان

منافقان برای کنش نفاق، استراتژی و شگردهای مختلفی را پایه‌ریزی می‌کردند که مهم‌ترین آن، عاطفی‌سازی فضای گفتمان است و قرآن کریم در سوره منافقان، به توضیح و معرفی

آن می‌پردازد. منظور از جریان عاطفی مطالعه خصوصیات، کلمات عاطفی و احساسی یک گفتمان نیست؛ بلکه به معنای بررسی شرایط تولید، شکل‌گیری و چگونگی تولد معنا است و به عبارت دیگر بررسی راهبردهای ایجاد معنا است. ما راهبرد عاطفی‌سازی گفتمان را به‌عنوان شگردهای مجاب‌سازی در سوره منافقون به‌منظور القای شناخت طرح کردیم؛ چراکه «احساسات و عواطف سبب اصلی کنش‌های مختلف است و به این خاطر باید بر آن تمرکز بیشتری داشت تا معنا و دلالت‌های پنهان در ورای کنش را یافت». (العیفاوی، ۲۰۱۸: ۲۴۶) همچنین، عواطف با شوش و شوش نیز با پدیدارشناسی ارتباط دارد. در واقع پدیدارگی معنا «بر پایه‌ای مسلم استوار است که احساسات را به‌تنهایی موضوع مستقیم رسیدن به شناخت معرفی می‌کند» (الحرکانی، ۲۰۱۹: ۳۷) و باتوجه‌به همین ارتباط حسی-ادراکی است که نشانه‌شناسی «با مطرح کردن مفاهیمی همچون تن، ادراک و حواس، احساسات و حضور یعنی به‌نوعی با اختیار کردن دورنمایی پدیدارشناختی، متحول می‌شود». (بابک‌معین و لاندوفسکی، ۱۳۹۳: ۵۴) درحقیقت، امروزه، نشانه-معناشناسی بر این باور است که بنیان‌های اصلی هر معنایی را باید در عواطف و احساسات جست‌وجو کرد. بر همین اساس، اکنون شرایط تولید این‌گونه مجابی با اتکا بر نشانه‌های سوره منافقون، بررسی می‌شود.

۵. ۱. افعال مؤثر

اولین عنصر دخیل در سوره منافقون بر اساس نص سوره کریمه، به‌منظور عاطفی‌سازی فضای گفتمان، استراتژی به‌کارگیری افعال مؤثر است. افعال مؤثر «خود مستقیماً نقش کنشی ندارند و بر افعال کنشی تأثیر می‌گذارند. این افعال عبارت‌اند از خواستن، بایستن، دانستن، توانستن و باورداشتن». (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۴۸) همچنین باید گفت: گاهی افعال مذکور همواره به‌طور مستقیم ذکر می‌گردد؛ بلکه نشانه‌هایی وجود دارند که در بطن خود این افعال را حمل می‌کنند:

﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ﴾ (منافقون/۱)؛ «چون منافقان نزد تو آیند گویند: گواهی می‌دهیم که تو قطعاً و واقعاً پیامبر خدایی»

الف) ﴿أَنْتَ لَرَسُولُ اللَّهِ﴾: «تو پیامبر خدایی».

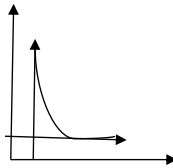
ب) ﴿نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ﴾: «شهادت می‌دهیم که تو قطعاً، پیامبر خدایی».

ج) ﴿نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ﴾: «شهادت می‌دهیم که تو قطعاً، واقعاً پیامبر خدایی».

سه جمله بالا، باهدف توزیع افعال مؤثر و تأثیر آن، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های جریان عاطفی گفتمان تدوین شده است. جمله «الف» تحت تأثیر فعل «باورداشتن» است؛ یعنی نشانه‌ها در جهت تصدیق نبوت پیامبر (ص) است؛ اما این جمله، به میزان کافی بار عاطفی برای مجاب‌سازی مخاطب، ندارد و فقط حاوی آگاهی، مطلع بودن و دانستن مسئله رسالت است؛ بنابراین منافقان به تعداد افزونه‌های تأثیرگذار می‌افزایند. در جمله دوم فعل مؤثر «باورداشتن»

برکنش تصدیق و شهادت دادن استوار شده است و این نشانه معنای همراهی و همدلی را رقم زده است. در جمله سوم که عین آیه سوره منافقون است، سه فعل مؤثر باورداشتن، بایستن و دانستن_ که از نشانه‌های شهادت دادن، اِنَّ و لام پیدا است_ در گفتمان منافقان قابل مشاهده است. بنابراین جمله سوم باور به نبوت، بایستگی و دانستن آن را می‌رساند و همان‌طور که ملاحظه می‌شود بار عاطفی تولیدشده در جمله سوم به نقطه اوج می‌رسد، چراکه نشانه‌ها در تبانی و تعامل، راه را بر گونه‌های دیگر بسته‌اند. به این ترتیب منافقان با بالا بردن جریان عاطفی و هیجانی ساختن گفتمان و استفاده از شعائر مسلمانان، گفتمان را به افزایش گستره عاطفی می‌کشانند و در این حالت گستره شناختی به پایین‌ترین میزان ممکن می‌رسد و از این طریق گفته‌یابان از شناخت واقعی آن‌ها در مواجهه با هیجانات بالا عاجز می‌مانند.

محور عواطف: سوگند و شهادت دروغ



محور شناخت: شناخت حقیقت منافقان

نمودار شماره ۲: طرح‌وارهٔ اوج فشاره عاطفی

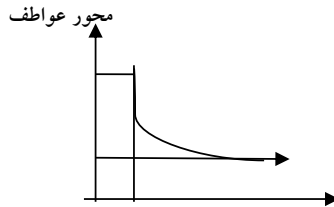
راهبرد قرآن کریم برای برملاسازی نقشه منافقان، در وهله نخست، استفاده از نشانه‌های خود منافقان و سپس وارونه‌سازی آن برای رسیدن به معنا است؛ در نتیجه نشانه‌هایی چون «شهادت دادن» با فعل مؤثر «یعلم/می‌داند» تقویت شده است، همچنین نشانه منافقان با نشانه «الله» جایگزین شده است و از چالش باور منافقان و علم الهی جریان عاطفی کاهش و گستره شناختی به اوج خود می‌رسد. همچنین تکرار نشانه «الله» برای بار دوم با فعل مؤثر شهادت خداوند بر دروغ‌گو بودن منافقین همراه گشته و فضای شناختی علیه فضای عاطفی ایجاد شده، تقویت و وارونه شده است. در آیات ذیل جهت نشانگرها، تعامل، تضاد و چالش نشانه‌های قرآن کریم علیه نشانه‌های منافقان را نشان می‌دهد:

﴿وَاللَّهُ يَلْعَلُ إِنَّكَ لَرْسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾ (منافقون/۱)؛ «و خدا [هم] می‌داند که تو قطعاً و واقعاً

پیامبر او هستی و خدا گواهی می‌دهد که مردم دو چهره سخت دروغ‌گویند.»

﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ﴾ (منافقون/۱)؛ «چون منافقان نزد تو آیند گویند گواهی می‌دهیم که

تو قطعاً و واقعاً پیامبر خدایی.»



محور شناخت: بسط گستره شناخت (اللَّهُ يَعْلَمُ)

نمودار شماره ۳: محور بسط گستره شناختی

در واقع کنش شهادت دادن منافقان را می‌توان یکی از مهم‌ترین فرایندهای القایی آنان، نامید و به گفته شعیری، شگردهایی القایی همواره در راستای ایجاد تصویری مثبت، استعمال می‌شوند که القاگر از خود ارائه می‌دهد تا باور درستی را در دیگران از خود به وجود آورد. (شعیری، ۱۳۹۵: ۳۲) قرآن کریم نیز، در پاسخ به فرایند القایی شهادت دادن منافقان، فعل مؤثر «يَعْلَمُ/دانشستن» را برای ابطال این نشانه بیان نمود که در این حالت، دو نشانه در عین تعامل در تقابل با یکدیگر عمل می‌کنند. درحقیقت، منافقان با افزایش فشار عاطفی در صدد هیجانی ساختن گفتمان و پنهان کردن چهره حقیقی خودشان هستند و قرآن کریم با پایین آوردن و به افت کشاندن هیجانات عاطفی آن‌ها یا نشانه‌هایی مانند، آگاهی کامل بر هیجانات و احاطه بر همه چیز محور گفتمان را به سمت بسط گونه‌های شناختی و شناساندن حقیقت آن‌ها هدایت می‌کند.

۵. ۲. نقش آهنگ در گفتمان

آهنگ و یا ریتم از دیگر مؤلفه‌های گفتمان عاطفی است که سیر حرکت گفتمان را نشان می‌دهد. هر گفتمان متناسب با اهدافش آهنگی اتخاذ می‌کند که منجر به تولید اثرات عاطفی در گفتمان می‌گردد و ضرورتاً منجر به تغییر روند حرکت شوش‌گر عاطفی می‌شود، مثلاً اگر شوش‌گر مایوس باشد با کندی آهنگ مواجه هستیم. (العیفاوی، ۲۰۱۸: ۲۳۷) در سوره منافقون، ریتم و آهنگ گفتمان در حالت تقابلی، چالشی و تعاملی قرار دارد. به این معنا که ریتم اتخاذ شده از جانب منافقین ریتمی آرام و با نمود و ظهوری مستمر است که گویی در جسم گفته‌یابان حالت خواب‌آلودگی ایجاد می‌کند تا در باور آن‌ها رخنه کند. در واقع، آن‌ها به دنبال رجزخوانی و اتخاذ ریتم کوبشی نیستند؛ چرا که در صف مقابل اسلام نایستاده‌اند؛ بلکه ریتمی آرام در گفتمان‌شان و کنششان برگزیده‌اند تا از درون صفوف اسلام به آن رخنه کنند:

﴿وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ﴾ (منافقون/۴)؛ «آنان را ببینی هیکل‌هایشان تو را به تعجب وامی‌دارد و چون سخن گویند به گفتارشان گوش فرامی‌دهی.»
نشانه‌های بالا حکایت از این دارد که ریتم گفتمان آن‌ها نرم و سازشی است، به‌نحوی که

گفته‌یاب را به شنیدن وامی دارد و این ریتم دلربا که با نشانه‌های «تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ» همراه شده است و به‌عنوان نتیجه ظاهر آرایی آن‌ها ذکر شده و به‌منظور القای شناخت و مجاب سازی است. در حقیقت، آنچه که در تولید بار عاطفی آهنگ، اهمیت دارد، این است که «آهنگ باید احساس شود و حیات جسمی شوش گر را متأثر سازد.» (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۵۳) که این تأثیر در گفتمان منافقان به نحوی است که مخاطب را به شنیدن وامی دارد.

در واقع اینجا، استراتژی و راهبرد القای شناختی منافقان با عاطفی سازی کلام، متکی بر استفاده از آهنگ رخوت‌انگیز و دلربایانه، نفوذ به صفوف مسلمان و واداشتن آن‌ها به اجرای برنامه مورد نظرشان است.

﴿كَانَهُمْ حُشْبٌ مُّسْنَدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعُدُوّ فَاحْذَرُهُمْ قَاتِلُهُمْ اللهُ اَنَّى يُؤَفِّكُونَ﴾ (منافقون/۴)؛ «چون آنان را ببینی هیکل‌هایشان تو را به تعجب وامی دارد و چون سخن گویند به گفتارشان گوش فرا می‌دهی، همچون چوب‌های تکیه داده شده بر دیوارند [که پوک شده و درخور اعتماد نیستند] هر فریادی را به زیان خویش می‌پندارند، آنان دشمنند، از آنان بپرهیز خدا بکشدشان تا کجا [از حقیقت] انحراف یافته‌اند.»

در مقابل، پاسخ قرآن کریم از ابتدای آیات با ریتمی کوبشی است و با نمودی تند حرکت می‌کند؛ این نشانه‌ها که در تک‌تک آیات سوره منافقون، قابل مشاهده است، به دنبال معنای بیدارسازی است. به نظر می‌رسد، گفتمان و کنش منافقان حالت تخدیری و خواب‌آلودگی و در نتیجه غفلت را در گفته‌یابان تولید می‌کند و قرآن کریم برای مقابله با این استراتژی، لحنی کوبشی و پی‌درپی را همانند کوبیدن بر طبل برای آگاه‌سازی مسلمانان، نسبت به خطر آن‌ها برمی‌گزیند. ضمیر «هُم» در آیه بالا، چهار بار تکرار گردیده است و به نظر می‌رسد، حرف‌ها موجود در این ضمیر، بیانگر نوعی اضطرابات درونی، تشویش، عدم ثبوت و انفعالات درونی منافقان است. (عباس، ۱۹۹۸: ۱۹۲)

مطابق مطالب بالا، لحن کوبشی و پی‌درپی قرآن کریم باهدف القای شناختی و مجاب سازی مسلمانان نسبت به خطر منافقان است و با اعطای برنامه ﴿هُمُ الْعُدُوّ فَاحْذَرُهُمْ﴾؛ «آن‌ها قطعاً دشمن هستند و از آن‌ها دورباش» محقق می‌گردد. در واقع عملیات القای شناختی از سوی قرآن کریم با شناساندن چهره حقیقی منافقین یعنی دشمنی آنان با مسلمانان و با اعطای برنامه کنشی، یعنی دوری گزیدن از آنان رقم می‌خورد.

۳.۵. نقش جسمی_ادراکی

از دیگر عناصر گفتمان عاطفی، جسم است که احساسات و عواطف را متجلی می‌سازد و خود به‌تنهایی نوعی گفتمان، به شمار می‌رود. برای مثال فردی که سرش را پایین انداخته ممکن است، حالت شرم و خجالت داشته باشد و یا حالتی متواضعانه و فروتنانه به خود گرفته باشد. در حقیقت بروز جسمی عواطف «به‌منزله به ظهور رساندن معنا یا عملی

از طریق بدن است و تجربه ادراکی هر فرد امری تنانه، پیشاتأملی، پیش آگاهانه، واقعی و جسمانی است.» (کمال آبادی، ۱۳۹۶: ۲۶-۲۵) پس بدن به تنهایی می تواند گفتمان فرد را بی هیچ، سخنی آشکار سازد. همچنین، همواره در بررسی فعالیت های جسمی ادراکی به عنوان گفتمان، نباید نقش فرهنگ و جامعه را در خوانش آن ها نادیده گرفت. مثلاً همین، نمایه جسمی ادراکی سر را پایین انداختن ممکن است در فرهنگ غربی به معنای خجالت باشد؛ در حالی که در فرهنگ شرقی معنای حیاء و عفت را نشان دهد.

قرآن کریم، نمایه های جسمی روزیافته در سیمای منافقان را به منظور شناساندن هر چه بهتر آن ها، به این شکل مطرح می کند:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوُوا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾ (منافقون/۵)؛ «و چون بدیشان گفته شود بیایید تا پیامبر خدا برای شما آمرزش بخواهد سرهای خود را برمی گردانند و آنان را می بینی که تکبر کنان روی برمی تابند.»

زمانی که به منافقان گفته می شود، بیایید تا پیامبر برای شما، آمرزش بخواهد، آنان نمایه عاطفی و جسمی ادراکی ﴿لَوُوا رُءُوسَهُمْ﴾ چرخاندن سر را اتخاذ می کنند. در واقع «تجربه بدن همواره موقعیت معنایی را در انسان پدیدار می کند.» (شعیری، ۱۳۹۵: ۳۲) و برای دریافتن معنای نشانه «چرخش سر» از نشانه های مذکور در خود آیه شریفه بهره می گیرند. در واقع، توصیف بروز جسمانی عواطف منافقان که توسط آن ها در آن لحظه زیست شده است در شناساندن چهره حقیقی آنان کمک می کند. سری که در مقابل شنیدن بازگشت به خدا، پیامبر و توبه، طاقت شنیدن صحبت حق را ندارد؛ این عدم تاب آوری سرتاسر وجود و جسم آن ها را فرامی گیرد و در نهایت نمایه جسمی ادراکی چرخش سر را بروز می دهند. در واقع، غالباً، نمایه های جسمی خود به نوعی گفتمان هستند و معنای خاصی تولید می کنند، همان گونه که کلمات به عنوان نشانه های صوتی و نوشتاری دلالت و معنایی خاص دارند، گفتمان جسمی نیز پایگاه معنا هستند. قرآن کریم در آیه مذکور نمایه جسمی ادراکی چرخش سر را بیانگر گفتمان ﴿وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾؛ «آنان متکبرند» تکبر می داند؛ بروز جسمی معنای تکبر با چرخش سر همراه شده است و می توان گفت: ذکر حقایقی جزئی از عواطف و چگونگی بروز آن توسط جسم منافقان و جریان ضد شناختی شان، می تواند در جهت بهتر شناساندن حقیقت آنان مؤثر باشد.

۵. ۴. صحنه پردازی عاطفی

برای مطالعه عناصر سازنده گفتمان عاطفی، شیوه بروز عواطف مورد توجه قرار می گیرد که این عواطف، می تواند، علاوه بر بروز جسمی، دارای صحنه هایی باشد که خود را نمایان کند. در واقع «فائل بودن به چارچوب صحنه ای، یعنی عنصری عاطفی را در قالب زمان و مکان و با توجه عوامل بشری و غیر بشری مرتبط با آن.» (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۵۹) سنجدن.

مرلوپونتی^۱ (۱۹۶۱-۱۹۰۸) پدیدارشناس فرانسوی، بر این باور است که انسان صاحب تجاربی است که در نتیجه رابطه وثیق و تنگاتنگ او با محیط اطراف و جهان هستی بدست می‌آید و آگاهی از جهان از طریق جسمی صورت می‌گیرد که در ارتباط با هستی و زمان و اشیاء خود را درمی‌یابد. (شایگان‌فر و صابر، ۱۳۹۴: ۱۱۵) در واقع میرلوپونتی جسم را منبع عواطف می‌داند که این جسم، خود و دیگری از طریق تن‌مندی و ارتباطش با جهان درک می‌کند. آیه ذکر شده در سطر پایین، صحنه عاطفی ترس در منافقین، و تجربه زیسته آنان را توسط جسم‌شان، نشان می‌دهد که در چارچوب صحنه‌ای مطرح شده است:

﴿كَانَهُمْ خُشْبٌ مِّنْ سُنْدَةٍ يَّحْسِبُونَ كُلَّ صَبِيحَةٍ عَلَيْهِمْ﴾ (منافقون/ ۴)؛ «همچون چوب‌های تکیه داده شده بر دیوارند [که] پوک شده و درخور اعتماد نیستند» هر فریادی را به زیان خویش می‌پندارند.»

با در نظر داشتن چارچوب صحنه‌ای برای عواطف، می‌توان گفت در آیه بالا، ترس منافقان، نمایه‌ای جسمی-ادراکی است که باید ناشی از صحنه‌ای باشد. در واقع «ادراک ما به ابژه‌ها و اشیا منتهی می‌گردد و ابژه‌ها خود از پدیدارهایی تشکیل شده‌اند که به‌عنوان دلیلی برای تمام تجربه‌های ما هستند.» (ponty, ۲۰۰۲, p. ۳۵) عواطف که به‌عنوان گفتمان جسمی بروز یافته‌اند، ناشی از ابژه و اشیا خارجی هستند؛ بنابراین می‌توان گفت: شاید یکی از دلایل ترس منافقان، فرایند روبه‌رشد اسلام باشد که آنان را ترسانده است.

همچنین در مورد تفسیر صحنه‌های بروز عواطف، باید گفت: که صحنه‌های عاطفی، معمولاً با فرهنگ و آرشیو بومی افراد مرتبط هستند. مثلاً در زبان فارسی کسی که از سایه خود نیز می‌ترسد، صحنه‌ای عاطفی است که در آن عناصر طبیعی چون سایه و نور فراهم شده‌اند و نمایه ترس را تولید کرده‌اند. این مثال، مصداق شرح عواطف منافقین است که در آیه شریفه فوق، ذکر شده است. قرآن کریم منافقان را همانند چوب‌های تکیه داده شده‌ای می‌داند که هر فریادی را علیه خود می‌پندارند. چوب عنصری طبیعی است و در تصویر صحنه ترس نقش دارد و بار عاطفی ترس شدید و حالت فویبای منافقین را ذکر می‌کند، به‌نحوی که هر صدایی آنان را به خوف می‌اندازد. شاید بتوان گفت: منافقان خود را استوار همانند چوب می‌پندارند و قرآن کریم آنان را چوبی تو خالی می‌داند که از فریادی بیم شکسته شدن و پایان را دارند.

بنابراین، صحنه‌ای که نمایه عاطفی را در منافقان تبیین می‌کند، چوب‌های تکیه داده شده بر دیوار است. این نمایه در ابتدا هویت حقیقی منافقان و ترس درونی آنان را آشکار می‌کند و سپس ابهت آنان را در هم می‌شکند تا جریان شناختی آنان را جریانی همراه با ترس و شخصیت آنان را تو خالی و بزدل معرفی می‌کند.

1) Maurice Merleau-Ponty

۵. چشم انداز یا دورنما سازی

از دیگر عوامل بروز احساسات، موضع گیری کنش گران است. در واقع موضع گیری، به ما نشان می دهد، عاملی نسبت به موضوعی و یا مسئله ای دیدگاهی شخصی از خود بروز می دهد. بررسی جایگاه و جهتی که مسئول گفتمان از خود بروز می دهد ما را با وضعیتی خاص مواجه سازد و می تواند بستری برای بروز عواطف باشد. (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۵۹)

﴿يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ﴾ (منافقون/۸)؛ «می گویند اگر به مدینه برگردیم قطعاً، آنکه عزتمندتر است آن زیون تر را از آنجا بیرون خواهد کرد.»

در سه جمله پایین، سعی شده با حذف و افزودن نشانه هایی که موضع گیری منافقان را تبیین می کنند، میزان تأثیر آن را در شکل گیری بنیان های عاطفی گفتمان، تبیین شود؛ به این ترتیب، هرچه به جمله سوم یعنی آیه شریفه نزدیک تر می شویم، جبهه گیری منافقان و تزریق عقایدشان در گفتمان تجلی می یابد:

الف) ﴿يَقُولُونَ إِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ﴾؛ «می گویند اگر به شهر برگردیم آن ها را بیرون می کنیم.»

ب) ﴿يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا﴾؛ «می گویند اگر به شهر برگردیم، مسلماً عزیزان شهر آنان را بیرون می کنند.»

ج) ﴿يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ﴾؛ «می گویند اگر به شهر برگردیم عزیزان شهر، مسلماً ذلیلان را بیرون می کنند.»

در واقع، حضور و بروز دو نشانه «عزیز و ذلیل» در جملات فوق، نشان دهنده جایگاه عاطفی است که منافقان آن را اتخاذ کرده اند. آن ها ابژه های ارزشی به نام عزت را متعلق به خود و ذلت را متعلق به مسلمانان می دانند. یعنی «ابژه از وضعیت بیرونی خارج گشته و در کنش گر درونی می شود.» (شعیری، ۱۳۹۵: ۳۸) که در این حالت گفتمان تنشی می گردد. تنش گفتمانی «دو جریان، یکی متعلق به حالت روحی و عاطفی کنش گر و دیگری متعلق به ابژه و دنیای بیرونی را درهم آمیختگی با یکدیگر قرار می دهد.» (همان: ۳۸) در واقع زاویه دید و ایدئولوژی که منافقان در گفتمان ایجاد کردند، به هدف همراه سازی و مجاب سازی آرای دیگران است و ون دایک^۱ نظریه پرداز و زبان شناس هلندی، ایدئولوژی را به عنوان چارچوب اساسی شناخت اجتماعی معرفی می کند که میان اعضای یک گروه به اشتراک گذاشته می شود. (Van dijk, ۲۰۰۶, ۱۷p) نشانه «عزت» بیان کننده ایدئولوژی منافقان است، شیء ارزشی خارج از دنیای بیرون نیست؛ بلکه حالتی درونی است که در صورت اتصال به آن مورد تأیید جمعی قرار می گیرند و در صورت انفصال از آن «ذلیل» می شوند. هر چند باید به این نکته اذعان داشت که منافقان عزت را امری درونی وابسته به ابژه های ارزشی بیرونی

1) Teune Van dijk

همچون اصل، نسب و یا اموال می‌دانند و این همان حالت تنشی گفتمان است و زمانی حاصل می‌شود که ترسیم‌کننده دو وضعیت بیرونی و درونی است که با یکدیگر در ارتباطی نه تنها تعاملی، بلکه در رابطه تنیدگی قرار می‌گیرند.

پاسخ قرآن کریم به اعتقاد و زاویه دید منافقان که عزت را ابژه درونی حاصل از ابژه‌های ارزشی چون پول و ثروت می‌دانستند، تعلق تمام و کمال عزت به خداوند، پیامبر و مؤمنان است. ﴿وَاللَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (منافقون/۸)؛ «و[لی] عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است لیکن این دورویان نمی‌دانند».

در واقع، پاسخ قرآن کریم با موضع‌گیری جدید همراه است که نسبت به شناختی که مدت‌ها بنیان جامعه بر آن مبتنی بود در تضاد است. در این نوع چشم‌انداز جدید، ابژه و یا شیء ارزشی بیرونی نیست و برخلاف ابژه‌های منافقان در انحصار عده‌ای معین قرار ندارد، می‌توان آن را تقسیم کرد و همچنین، شرایط اتصال و یا انفصال آن با شروط منافقین برای مالکیت آن، متفاوت است. در حقیقت زاویه دید گزینشی منافقان که مبتنی بر انتخاب برترین نمونه و انتساب آن به خودشان است، تبدیل به زاویه دید متکثر می‌گردد. به این معنی که هرکسی که به خدا و پیامبر ایمان بیاورد و مؤمن شود، می‌تواند به ابژه عزت دست یابد و در آن سهمی شود. همچنین ضد ارزشی مانند «ذلت» در صورت دور شدن از دین اسلام است و حاصل انفصال از مادیات نیست.

در واقع، نقش چشم‌انداز در سازمان‌دهی اطلاعات و ارائه آن به گفته‌یاب، نقشی محوری برای القای جریان شناختی و مجاب‌سازی است. در گفتمان سوره منافقان دو زاویه دید (اسلامی و غیراسلامی) در چالش و رقابت با یکدیگر قرار می‌گیرند و هنگامی که ابژه ارزشی از انحصار منافقین خارج می‌گردد، متکثر شده و امکان دستیابی به آن، برای تمامی اقشار جامعه عمومی و میسر می‌شود. به این ترتیب نگاه و زاویه دید متکثر، زاویه دید فردیت‌گرا و انحصاری را حذف می‌کند و جایگزین آن می‌شود.

۶.۵. کنش‌زایی یا سکون

از دیگر شرایط ایجاد گفتمان عاطفی، شوش‌ها و عواطف هستند که می‌توانند «به کنش وادارند و یا شرایط و آمادگی کنش را فراهم‌سازند.» (الداهمی، ۲۰۱۳: ۹۷)؛ در این حالت این نوع از شوش‌ها را کنش‌زا می‌نامیم. همچنین اگر شوش‌ها مقدمات سکون و انفعال را فراهم‌سازند، آن‌ها را کنش‌های عقیم‌ساز می‌نامیم. (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۶۵) در بررسی زیایابی یا سکون کنش‌های منافقان، باید گفت: آنان همواره با شگردهای متفاوتی درصدد القای شناخت و مجاب‌سازی کنش‌پذیران (اطرافیان) بودند تا آن‌ها را به کنش‌گر (براندازی اسلام) تبدیل کنند: ﴿هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفُضُوا﴾ (منفقون/۷)؛ «می‌گویند به کسانی که نزد پیامبر خدایند انفاق می‌کنید تا پراکنده شوند.»

نشانه ﴿حَتَّىٰ يَنْفُضُوا﴾: «تا پراکنده شوند» در آیه فوق، بیانگر برنامه شناختی منافقان است و گفتمان‌های شناختی که هسته اصلی آن‌ها، کنش، یعنی تغییر حالت اولیه به ثانویه است «در اغلب موارد بر اساس برنامه‌هایی مشخص و از قبل تعیین شده عمل می‌کنند.» (شعیری، ۱۳۹۵: ۲۰)؛ بنابراین نشانه اول ﴿لَا تُتَّفِقُوا﴾: «انفاق نکنید» بیانگر کنش‌های منافقان برای پراکنده ساختن مسلمانان است. یعنی آن‌ها با عدم انفاق نمودن و تشویق مردم به این کنش، در جهت وصول به حالت ثانویه و اجرای برنامه یعنی پراکنده شدن و تضعیف (حَتَّىٰ يَنْفُضُوا) مسلمانان هستند. لَا تُتَّفِقُوا (انفاق نکنید) ← حَتَّىٰ يَنْفُضُوا (تا پراکنده شوند)

از منافقان کنش‌های آنان منتهی به کنش‌های دیگر می‌شود؛ یعنی با زایایی کنش مواجه هستیم که منجر به استمرار کنش و تولید کنش‌های دیگر می‌شود و در نهایت برنامه آنان اجرایی می‌شود؛ اما قرآن کریم بر خلاف باور منافقان آنها را در حالت شوشی و انفعالی معرفی می‌کند:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ (منافقون/۳)؛ «این بدان سبب است که آنان ایمان آورده سپس به انکار پرداخته‌اند و در نتیجه بر دل‌هایشان مهر زده شده و [دیگر] نمی‌فهمند.»

بر اساس آیه فوق قرآن کریم، تمام کنش‌های منافقین را با نشانه «کفر» معناگذاری می‌کند و اعلام می‌دارد که برخلاف باور منافقان، کنش‌هایشان، به زایش کنش نمی‌رسد؛ بلکه ساکن و عقیم است. در واقع منافقان علی‌رغم کنش‌های مختلف، نظیر سوگند و شهادت دروغین، فسق و کفر در حالت شوشی و انفعالی به سر می‌برند و از این حالت خود مطابق نشانه‌های ﴿فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ بی‌خبرند. همچنین این شدن یا شوش وضعیتی انفعالی-احساسی است و زمانی حاصل می‌شود که سوژه از یک ابژه و یا سوژه‌ای دیگر متأثر می‌گردد. از نظر مرلوپونتی، شخص به واسطه تن‌یافتگی «پیوسته وضعیت‌های مختلفی را ایجاد می‌نماید که برخی از آن‌ها نتیجه تأثیر اشیا و رویدادهای بیرونی بر او است». (نورزاده و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۴) یعنی منافقان (سوژه‌ها) به‌خاطر تمام اقداماتشان (کنش‌ها) دچار شوشی با عنوان «کوردلی» شده‌اند و تمام انفعالات آنان حاصل و نتیجه کنش‌های بیرونی، یعنی کارشکنی‌شان است.

در واقع، نشانه «طُبِعَ/ممه‌ور شدگی» نوعی شوشی عقیم و بی‌بار است که هرگز کنشی به دنبال ندارد و «جزء مراحل پایانی محرومیت است به گونه‌ای که قلب به مرحله نهایی و پایانی از جمود فکری و عقلی می‌رسد و زمانی که قلب مطبوع گردد، محرومیت از معرفت به حد نهایی می‌رسد و شکلی ثابت به خود می‌گیرد.» (نعیم امین، ۱۳۸۸: ۲۶۵) همچنین «جسم در تمام حالات شوشی، نقش مهمی در تحقق معنا ایفا می‌کند؛ چرا که جسم آنچه را که در برمی‌گیرد و کسب می‌کند را احساس می‌کند.» (الداهی، ۲۰۱۳: ۴) در واقع، نشانه

ممه‌ور شدن که به معنای اتمام یک موضوع و یک حالت است، در مورد منافقان نیز مبین حالت انفعالی و سکون آن‌ها است که هرگز کنشی را پیش نخواهند برد.

شاید به نظر می‌رسد، توصیف و آشکارسازی چهره حقیقی منافقان، کنش‌هایشان و معرفی آنان در حالت شوشی، نوعی استراتژی شناختی از سوی قرآن کریم است تا اقدامات منافقان را بی‌ثمر و تضعیف سازد. گویی منافقان در این وضعیت در هیچ‌جستان هستند و دچار شوش عدم حرکت و یا سکون شده‌اند؛ بنابراین راهبرد قرآن کریم در مقابل کنش‌های منافقان معرفی، پوچ و انفعالی نشان‌دادن اقدامات آنان است.

بر اساس آنچه گفته شد، جدول زیر بیانگر استراتژی‌های منافقان در عاطفی و هیجانی ساختن گفتمان است که در مقابل آنان، قرآن کریم، در وهله نخست به آشکارسازی حقیقت و سپس به مقابله با آنان می‌پردازد. در حقیقت، قرآن کریم، تمام گام‌های منافقان را در عاطفی‌سازی گفتمان، ابتدا، شناسایی و تبیین می‌کند و سپس آن را تخریب و وارونه می‌کند تا شناخت حقیقی تولید و عرضه گردد.

قرآن کریم	منافقان	جدول تضاد و تقابل نشانگانی گفتمان قرآن کریم و منافقین
افعال شناختی، افت فشاره عاطفی و بسط شناخت	افعال هیجانی و افزایش فشاره عاطفی و کاستن شناخت	افعال مؤثر
تند و کوبشی	کند و تخدیری	آهنگ و نمود
اظهار احساسات اصلی: نمایه جسمی ادراکی تکبر: چرخاندن سر	اظهار دوستی و همزیستی	جسم_ادراک (تن‌مندی عواطف)
شرح وضعیت صحنه‌های عاطفی و حقیقی منافقان: ترسیدن حتی از سایه خودشان	ظاهرسازی و لفاظی	صحنه‌های عاطفی
زاویه دید متکثر و تعمیم و انحصار ابژه عزت به خدا، رسول و مؤمنان	زاویه دید گزینشی و انحصار ابژه عزت خود	چشم‌انداز و زاویه دید
معرفی منافقان در حالت شوشی و انفعالی و عقیم بودن کنش‌هایشان	اظهار به موفقیت در کنش و دعوت به آن	کنش‌زایی و یا سکون

جدول شماره ۱: گام‌های عاطفی‌سازی گفتمان توسط منافقان و خنثی‌سازی آن توسط قرآن کریم همچنین، حاصل تأمل در وجوه نشانه‌ای موجود در سوره منافقان این است که قرآن کریم در مقابل نشانه‌های منافقان، همواره نشانه‌های چالشی، تناقضی، تقابلی، دگرسویی را انتخاب می‌کند تا جریان عاطفی که به راه انداخته‌اند را به سمت شناخت و شناساندن چهره حقیقی آنان، هدایت‌اند.

نتیجه‌گیری

تحلیل گفتمان سوره منافقون بر اساس نظریه نشانه_معناشناسی نشان می‌دهد که:

۱. به نظر می‌رسد نفاق مطابق سوره منافقون، در نتیجه تفسیر هستی‌شناختی ابژه‌ها پدید می‌آید. با ظهور اسلام، شرایط اتصال و یا انفصال از ابژه‌های ارزشی همانند عزت و ابژه‌های ضد ارزشی، نظیر ذلت، درونی می‌شود؛ اما از نظر منافقان عزت و ذلت ابژه‌های بیرونی هستند که در نتیجه اتصال و یا انفصال از مادیات حاصل می‌شود. به این ترتیب، سازوکارهای شکل‌گیری و تولید نفاق، جهت ایجاد جریان ضد شناختی توسط منافقان، ایجاد می‌شود.

۲. منافقان برای کنش نفاق، استراتژی و شگردهای مختلفی را پایه‌ریزی می‌کردند که مهم‌ترین عاطفی‌سازی فضای گفتمان است.

۳. بر اساس وجوه نشانه‌ای موجود در سوره منافقون، قرآن کریم همواره، در مقابل نشانه‌های منافقون، نشانه‌های چالشی، تناقضی، تقابلی، دگرسویی و وارونه‌سازی را برمی‌گزیند تا جریان عاطفی و هیجانی ایجاد شده توسط منافقان را به سمت جریان شناختی و شناساندن ماهیت آنان هدایت کند.

کتابنامه

قرآن کریم

- آیتی، اکرم (۱۳۹۴): «تقابل من و دیگران در شعر منظومه به شهریار نیما»، دو ماهنامه جستارهای زبانی، دوره ۶، شماره ۱، صص: ۳۹-۲۱.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴): «لسان العرب»، بیروت: دار الصادر، الطبعة الثالثة.
- افتخاری، اصغر و کاظمی، سعید محمداصدق (۱۳۹۶): «مدل اقناع افکار عمومی در قرآن کریم، مطالعه موردی مواجهه با منافقین»، فصلنامه راهبردهای سیاست، سال ششم، شماره ۲۲، صص: ۳۹-۱۰.
- بابک معین، مرتضی و لاندوفسکی، اریک (۱۳۹۳): «معنا به مثابه تجربه زیسته: گذر از نشانه‌شناسی کلاسیک به نشانه‌شناسی با دورنمای پدیدارشناختی»، تهران: سخن
- بخشی‌نیا، مرضیه و کاظمی تبار، محمدرضا (۱۳۹۸): «واکاوی سبک انگیزشی ساختار آیات قرآن کریم باتکیه بر علم معانی، مطالعه موردی سوره منافقون»، دو فصلنامه سبک‌شناسی قرآن کریم، سال دوم، شماره دوم، صص: ۲۵-۱۱
- الحمرکانی، عیسی جعفر (۲۰۱۹): «ملاحظ الظاهراتیة فی الشعر العباسی»، لارک للفلسفة و اللسانیات و العلوم الإجتماعیة، أبحاث اللغة العربیة، صص: ۳۶-۵۱
- الداهی، محمد (۲۰۱۳): «سیمانیات الأواء»، An International Journal، سال یکم، شماره یکم، صص: ۹۳-۱۰۱
- دیانی، مرضیه، و پرچم، اعظم (۱۳۹۸): «نقش بافت موقعیتی و پیرامونی در تفسیر آیات مربوط به منافقان، مطالعه موردی آیات ۸ تا ۲۰ سوره بقره و ۱ تا ۹ منافقون»، فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، سال ۱۵، صص: ۱۲۴-۱۰۰
- شایگان‌فر، نادر و زینب، صابر (۱۳۹۴): «بررسی انتقادی نهاد موزه با ابتدای براندیشه‌های پدیدارشناسانه مورس مرلوپونتی»، حکمت و فلسفه، سال یازدهم، شماره سوم، صص: ۱۲۴-۱۱۷
- شعیری، حمیدرضا، (۱۳۹۵): «نشانه معنانشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی»، چاپ اول، تهران: دانشگاه تربیت مدرس: مرکز نشر آثار علمی.
- _____ (۱۳۹۵): «تجزیه و تحلیل نشانه معنانشناختی گفتمان»، چاپ سوم، تهران: سمت.
- العیفاوی، حمزه (۲۰۱۹): «مبادئ سیمیاء الأواء تطبیق خطأ فونتانی علی تائیة الشنفری»، مجله «مدارات فی اللغة والأد» الصادرة عن مرکز مدارات للدراسات والأبحاث، سال یکم، شماره یکم، صص: ۲۴۷-۲۲۷
- فیروزیان، شبیر و نصیری، هادی و نوروزی، محمدجواد (۱۳۹۹): «بررسی تطبیقی معنای منافق و بیمار دل در قرآن کریم»، دو فصلنامه علمی انسان‌پژوهی دینی، شماره ۴۴، صص: ۱۵۷-۱۴۴
- نعیم امینی، ام‌سلمه (۱۳۸۸): «جستاری در مفهوم‌شناسی ختم و طبع بر قلب از منظر قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، سال پانزدهم، شماره ۶۰-۵۹، صص: ۲۹۱-۲۵۵
- نوزاده، هما و صافیان، محمدجواد و اردلان، حسین (۱۳۹۸): «پدیدارشناسی بدن و مکان از منظر مرلوپونتی با مطالعه موردی بر رمان صدسال تنهایی گابریل گارسیا مارکز»، فصلنامه علمی پژوهش‌های کیمیا، هنر، سال هشتم، شماره یازدهم، صص: ۱۶-۸
- peirce, Charles sanders (1931) , “collected writings” 8 vols, Cambridge: harward university press.
- Ponty, Maurice (2002) “phenomenology of perception” translated by colin smith, London: Routledge
- saussur, Ferdinand de (1938) course in linguistics, London: duckworth
- Van dijk, Teune, (2006) , “Discourse studies” , London: thousand oaks, pp: 177-159

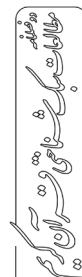
bibliography

The Holy Quran

- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram (1414AH), "Languages of the Arabs", Beirut Dar al-Asq, third edition, vol. 10.
- Babak-Moin, Morteza and Landofsky, Eric (2013), "Meaning as a lived experience: transition from classical semiotics to semiotics with a phenomenological perspective", Tehran: Sokhon
- Shairi, Hamidreza. (2016), "Literary Semiotics: Theory and Method of Literary Discourse Analysis", first edition, Tehran: Tarbiat Modares University: Scientific Works Publishing Center.
-, (2016), "Semiotic Analysis and Analysis of Discourse", 3rd edition, Tehran: Samt.
- Aiti, Akram. (2014), "The confrontation between me and others in Nima's poem Ni-jromome", Bimonthly Journal of Linguistic Studies, Volume 6, 1, pp. 21-39.
- Eftekhari, Asghar and Kazemi, Seyyed Mohammad Sadegh (2016), "The model of persuasion of public opinion in
- the Holy Quran, a case study of dealing with hypocrites", Celeste Strategies Quarterly, Year 6, Number 22, pp: 10-39
- Al-Harkani, Isa Jafar, (2019), "Features of phenomena in al-Abbasi poetry", Lark for Philosophy, Linguistics and Social Sciences, Arabic Language Research, pp. 36-51
- Al-Dahi, Mohammad, (2013), " semiotics of passions ", An International Journal, Year 1, Number 1, pp: 93-101
- Al-Ayfawi, Hamza (2018), "The principles of the semiotics of passions, the application of Fontane's calligraphy to Taiya Al-Shanfari," Journal of "Madarat in Language and Literature" issued by the Madarat Center for Studies and Research, Salal Yakum, Shamar Youkam, pp. 247-227
- Bakshi-nia, Marzieh and Kazemi-Tabar, Mohammad Ali (2018), "Analysis of the motivational style of the structure of the verses of the Holy Qur'an based on the science of meanings, a case study of Surah Al-Munafeekun", bi-quarterly journal of stylistics of the Holy Qur'an, 2nd year, 2nd issue, pp. :11-25
- Diyani, Marzieh, and Parham, Azam (2018), "The role of situational and peripheral context in the interpretation of the verses related to the hypocrites, a case study of verses 8 to 20 of Surah Al-Baqarah and 1 to 9 of the hypocrites", scientific-research quarterly of Quran and Hadith studies of the University Al-Zahra, year 15, pp: 100-124
- Shaygan-Far, Nader and Zeinab, Saber (2014), "A critical examination of the museum institution based on the phenomenological ideas of Maurice Merleau-Ponty", Hikmat and Philosophy, 11th year, 3rd issue, pp: 117-124
- Firouzian, Shabir and Nasiri, Hadi and Norouzi, Mohammad Javad (2019), "Comparative study of the hypocrite and heart disease in the Holy Qur'an", Two Quarterly Journal of Religious Anthropology, No. 44, pp: 144-157
- Naim-Amini, Umm-Salma (2008), "An inquiry into the concept of Khatm and Tabar

on the heart from the perspective of the Qur'an", Qur'anic Researches, 15th year, No. 59-60, pp. 255-291

- Noorzadeh, Homa and Safian, Mohammad-Javad and Ardalan, Hossein (2018), "Phenomenology of body and place from Merleau-Ponty's perspective with a case study on Gabriel García Márquez's novel One Hundred Years of Solitude", Scientific-Research Quarterly of Art Shikmiya, 8th year, Number 11, pp: 8-16



سال ششم

شماره اول

پیاپی: ۱۰

بهار و تابستان

۱۴۰۱